



جلسه: ۱۸
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۹/۲۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: لزوم پرداخت دیه توسط حکومت اسلامی در قتل‌های عمد
استاد: علی عندلیبی دام‌ظله

بسم الله الرحمن الرحيم

ج: قتل عمد

بحث در مواردی از قتل عمد است که پرداخت دیه آن بر عهده بیت المال است. مورد اول از این موارد، قتل مجنون توسط عاقل برای دفاع از خود است که بحث از آن در جلسه پیشین صورت گرفت.

ب: اقرار دو نفر بر قتل

مورد دوم از موارد قتل عمد که پرداخت دیه آن بر عهده بیت المال است، فرضی است که ابتداءً یک فرد در نزد حاکم، اقرار به قتل عمد کند و در ادامه شخص دیگری نیز اقرار به قتل کند. نسبت به این مورد بیان شده است که هیچ یک از دو نفر قصاص نمی‌شوند و پرداخت دیه نیز بر عهده آنها نیست و باید از بیت المال پرداخت شود.

این مطلب از نظر فتوایی، توسط فقهای بسیاری مطرح شده است بلکه ادعای شهرت و بالاتر از آن، ادعای اجماع نیز مطرح شده است. به عنوان مثال در کتاب سید مرتضی از این مسأله با عنوان «مما انفردت به الامامیه» یاد شده است. البته منفرد بودن شیعه در یک مسأله به معنای اجماع نیست، اما سید مرتضی در استدلال خود بیان کرده است که دلیل بر صحت ادعای ما، طریقه متکرر است^۱ و ظاهر این است که ایشان می‌خواهد ادعای اجماع کند. صاحب جواهر نیز این مطلب را به تعدادی از فقها نسبت داده است و از بعض کتب نیز شهرت این مطلب را نقل کرده است.

تاکنون روشن شد که اصل مسأله از نظر اقوال مطرح است و فرضاً اجماعی یا مشهور نباشد، تعداد قابل توجهی از فقها فتوا داده اند که اگر شخصی در دادگاه اعتراف به قتل کند و فرد دیگری اقرار کند که او قتل را انجام داده است، قصاص ساقط شده و پرداخت دیه نیز بر عهده بیت المال خواهد بود.

در مقابل این قول، قول دیگری وجود دارد که قصاص ساقط نمی‌شود و دیه نیز بر عهده بیت المال نخواهد بود، بلکه اولیای مقتول مخیر هستند که هر کدام از آن دو نفر را قصاص کنند؛ چون هر دو اقرار به قتل کرده اند. شهید ثانی در صفحه ۱۷۷ از جلد ۱۵ مسالک این مطلب مطرح کرده است. مرحوم آقای خوبی نیز در تکلمه مبانی منهاج این نظریه را اختیار کرده است.

بنابراین در مسأله دو قول وجود دارد که قول مشهور یا منتسب به مشهور این است که صرفاً دیه ثابت می‌شود و بر بیت المال لازم است که پرداخت کند. طبق این قول، این مورد از موارد محل بحث ما می‌شود. قول دیگر قصاص و تخیر در انتخاب جانی است که بر اساس این قول، این مسأله از بحث حاضر خارج خواهد بود.

بررسی أدله

برای روشن شدن مسأله باید أدله طرفین مورد بررسی قرار گیرد.

دلیل قائلین به قول اول، روایتی است که شیخ صدوق، شیخ کلینی و شیخ طوسی نقل کرده اند. این روایت در نقل شیخ کلینی و شیخ طوسی مرفوعه و مرسله است.^۲ البته صاحب وسائل بعد از اشاره به سند شیخ کلینی فرموده است: «وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ إِلَى قَضَايَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع نَحْوَهُ».^۳ بنابراین در نظر صاحب وسائل این روایت، جزو قضایای امیرالمؤمنین علیه السلام است و از طرف دیگر شیخ صدوق در مشیخه خود

۱. الانتصار في انفرادات الإمامية ۵۴۳.

۲. الكافي ۷: ۲۸۹؛ تهذيب الأحكام ۶: ۳۱۵.

۳. وسائل الشیعة ۲۹: ۱۴۳.



جلسه: ۱۸
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۹/۲۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: لزوم پرداخت دیه توسط حکومت اسلامی در قتل های عمد
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

برای قضایای امیرالمؤمنین علیه السلام، طریق صحیح دارد و در هر موردی که قضاوت امیرالمؤمنین علیه السلام را نقل کرده باشد، مشمول این طریق خواهد بود. طریق ایشان این چنین است: «و ما كان فيه متفرقا من قضايا أمير المؤمنين عليه السلام فقد روئته عن أبي؛ و محمد بن الحسن - رضي الله عنهما - عن سعد بن عبد الله، عن إبراهيم بن هاشم، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، عن عاصم بن حميد، عن محمد بن قيس، عن أبي جعفر عليه السلام»^۱. اگر ادعای صاحب وسائل صحیح باشد، نقل شیخ صدوق صحیح خواهد بود. اما صحیح این است که شیخ صدوق این روایت را جزو قضایای امیرالمؤمنین نقل نکرده است بلکه روایت مشتمل بر قضاوت امام حسن علیه السلام است و صاحب وسائل در این زمینه دچار اشتباه شده است. به همین جهت، متن روایت طبق آنچه شیخ صدوق نقل کرده، ذکر می گردد تا حقیقت امر روشن گردد. شیخ صدوق این روایت را این چنین نقل کرده است:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع وَجَدَ عَلَى عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ رَجُلٌ مَذْبُوحٌ فِي خَرِيبَةٍ وَ هُنَاكَ رَجُلٌ بِيَدِهِ سِكِّينٌ مُلَطَّخٌ بِالْدَمِ فَأَخَذَ لِيُؤْتِي بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَأَقْرَأَهُ أَنَّهُ قَتَلَهُ فَاسْتَقْبَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُمْ خَلُّوا عَن هَذَا فَأَنَا قَاتِلُ صَاحِبِكُمْ فَأَخَذَ أَيْضاً وَ أَتَيْ بِهِ مَعَ صَاحِبِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَلَمَّا دَخَلُوا قَصُوا عَلَيْهِ الْقِصَّةَ فَقَالَ لِلأَوَّلِ مَا حَمَلَكَ عَلَى الإِفْرَارِ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي رَجُلٌ قَصَّابٌ وَ قَدْ كُنْتُ ذَبَحْتُ شاةً بِجَنْبِ الخَرِيبَةِ فَأَعْجَلَنِي البَوْلُ فَدَخَلْتُ الخَرِيبَةَ وَ بِيَدِي سِكِّينٌ مُلَطَّخٌ بِالْدَمِ فَأَخَذَنِي هُوَ لاءٍ وَ قَالُوا أَنْتَ قَتَلْتَ صَاحِبَنَا فَقُلْتُ مَا يُغْنِي عَنِّي الإِنكَارُ شَيْئاً وَ هَاهُنَا رَجُلٌ مَذْبُوحٌ وَ أَنَا بِيَدِي سِكِّينٌ مُلَطَّخٌ بِالْدَمِ فَأَقْرَأْتُ لَهُمْ أَنِّي قَتَلْتُهُ فَقَالَ عَلِيُّ ع لِلأَخْرَ مَا تَقُولُ أَنْتَ قَالَ أَنَا قَتَلْتُهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع - اذْهَبُوا إِلَى الحَسَنِ ابْنِي لِيُحْكَمَ بَيْنَكُمْ فَذَهَبُوا إِلَيْهِ وَ قَصُوا عَلَيْهِ القِصَّةَ فَقَالَ ع أَمَا هَذَا فَإِنْ كَانَ قَدْ قَتَلَ رَجُلًا فَقَدْ أَحْيَا هَذَا وَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمَا شَيْءٌ وَ نُخْرِجُ الدِّيَةَ مِنْ بَيْتِ المَالِ لورثة المقتول^۲

بر اساس این روایت، جنازه مردی در خرابه ای پیدا می شود، در حالی که شخصی در آنجا بوده است که چاقوی خونین در دست داشته است. آن شخص را دستگیر می کنند تا به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام بیاورند. پس از دستگیری، آن شخص اقرار به قتل می کند. اما شخص دیگری آمده و اقرار به قتل می کند. آن شخص نیز دستگیر شده و هر دو نفر را به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام می آورند و داستان را برای ایشان نقل می کنند. امیرالمؤمنین علیه السلام از نفر اول علت اقرار کردن به قتل را سوال می کنند. آن شخص در نقل ماجرا این چنین بیان می کند که شغل او قصابی است و گوسفندی را در کنار خرابه ذبح کرده و نیاز به قضای حاجت پیدا کرده است و برای این جهت، داخل در خرابه می شود، در حالی که در دست او چاقوی آغشته به خون گوسفند بوده است. بعد از اینکه وارد خرابه می شود، بلافاصله دستگیر شده و قتل به او نسبت داده می شود. او نیز فکر کرده است که همه شواهد از جمله چاقوی خونی و وجود شخص مقتول در همان مکان، علیه او است و انکار کردن دیگر نفعی ندارد؛ لذا از باب ناچاری اقرار به قتل کرده است. امیرالمؤمنین علیه السلام از شخص دیگر نیز علت اقرار کردن را سوال می کنند و او پاسخ می دهد که واقعا قاتل است. امیرالمؤمنین علیه السلام در ادامه دستور می دهند که به محضر امام حسن علیه السلام بروند تا ایشان قضاوت کنند. آنها نیز به خدمت امام حسن علیه السلام رسیده و داستان را برای ایشان نقل می کنند و امام حسن علیه السلام می فرمایند: فرد دوم که واقعا قاتل بوده است، اگرچه شخصی را به قتل رسانده است، اما به جای آن، فرد دیگری را زنده کرده است؛ چون شخص اول اقرار کرده بود و اگر شخص دوم اقرار نمی کرد، او را به جهت اقرارش، قصاص می کردند. امام حسن علیه السلام در ادامه می فرمایند: بر هیچ کدام از آنها چیزی نیست و دیه نیز از بیت المال پرداخت می شود.

۱. من لا يحضره الفقيه ۴: ۵۲۶.

۲. من لا يحضره الفقيه ۳: ۲۳.



جلسه: ۱۸
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۹/۲۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: لزوم پرداخت دیه توسط حکومت اسلامی در قتل‌های عمد
استاد: علی عندلیبی دام‌ظله

در صورتی که سند روایت تمام باشد، دلالت روایت نسبت به این فرض که ابتداءً یک شخص اقرار به قتل کرده و در ادامه شخص دیگری اقرار به قتل کند و قاتل بودن نفر اول را نفی کند، واضح و روشن است و بر اساس این روایت، هیچ کدام قصاص نمی‌شوند و دیه نیز از بیت المال پرداخت می‌شود. البته مفاد این روایت اختصاص به اقرار دارد و شامل اقامه بینه نمی‌شود. نتیجه این است که یکی از وظائف حکومت اسلامی این است که در موارد وجود دو اقرار بر قتل، دیه مقتول را پرداخت کند.

اما همان‌طور که بیان گردید، سند شیخ کلینی و شیخ طوسی مرفوعه است و سند شیخ صدوق نیز مرسله است؛ چون اگرچه طریق شیخ صدوق به قضایای امیرالمؤمنین علیه السلام صحیح است، اما حقیقت امر این است که این روایت جزو قضایای امیرالمؤمنین نیست بلکه جزو قضایای امام حسن مجتبی علیه السلام است و صاحب وسائل دچار اشتباه شده است که روایت را جزو قضایای امیرالمؤمنین دانسته است. البته در کتاب مقنعه نقل شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام، قضاوت امام حسن مجتبی علیه السلام را تأیید کرده است^۱، اما تأیید کردن امیرالمؤمنین علیه السلام قضاوت ایشان نیست. بنابراین سند شیخ صدوق به قضایای امیرالمؤمنین علیه السلام شامل این روایت نمی‌شود و سند این روایت مرسله است. وقتی سند شیخ صدوق صحیح نباشد، با توجه به اینکه روایت مرفوعه حجت نیست، این روایت قابل استناد نخواهد بود. برای تصحیح سند این روایت سه وجه قابل طرح است که بعد از طرح، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱- شیخ صدوق این روایت را به صورت جزمی به امام باقر علیه السلام نسبت داده است و مرسلات جزمی شیخ صدوق حجت است؛

چون طبق مبنای برخی از فقها همچون امام خمینی، مرسلات جزمی شیخ صدوق، کمتر از مسندات دیگران نیست. توضیح این مبنا این است که وقتی شیخ صدوق روایتی را به صورت جزمی به امام معصوم علیه السلام نسبت می‌دهد و از تعبیری همچون «رؤی» استفاده نمی‌کند، مشخص می‌شود که صدور روایت برای ایشان ثابت بوده است.

به نظر ما کبرای کلی این وجه ناتمام است و صرف اسناد جزمی، دلالت بر حجت بودن نمی‌کند؛ چون ممکن است قرائنی در نزد ایشان وجود داشته است که اطمینان بر صدور روایت داشته‌اند، اما این قرائن صرفاً موجب حجت شدن روایت برای ایشان می‌شود و بر دیگران حجت نخواهد بود.

۲- شیخ صدوق در مقدمه فقیه حکم به صحت تمام روایات نقل شده در فقیه کرده و تمامی روایات آن را حجت بین خود و بین خدای متعال دانسته است.^۲ بنابراین نقل این روایت در فقیه به معنای حکم کردن شیخ صدوق به صحت آن است و لذا این روایت در نظر شیخ صدوق صادر از ائمه علیهم السلام بوده است.

این وجه نیز همانند وجه اول بوده و ناتمام است.

۳- ضعف سند روایت با عمل فقها جبران می‌شود؛ چون مشهور فقها به آن عمل کرده‌اند بلکه ادعای اجماع بر اساس آن شده است. بنابراین روشن می‌شود که همه فقها با اختلاف مبانی که در بین آنها وجود داشته است، این روایت را پذیرفته‌اند و بر اساس آن فتوا داده‌اند. بنابراین به این روایت عمل شده است.

به نظر ما در صورتی که واقعاً اجماع وجود داشته باشد و همه فقها با اختلاف مبانی که در بین آنها وجود دارد، بر اساس این روایت فتوا داده باشند، روایت بین‌الرشد می‌شود؛ چون مشخص می‌شود که این روایت بر اساس همه مبانی و من جمله کسانی که در اعتبار روایت، عدل امامی بودن را شرط می‌دانند، وجه صحت داشته است. در نتیجه مشخص می‌شود که سند قابل قبولی داشته و همه

۱. در مقنعه آمده است: «فَبَلَّغَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ ذَلِكَ فَصَوَّبَهُ وَ أَمَّنَى الْحُكْمَ فِيهِ». المقنعة ۷۳۸.

۲. عبارت ایشان این چنین است: «فَصَدَّدْتُ إِلَى إِيزَادٍ مَا أَقْبَى بِهِ وَأَحْكَمُ بِصِحَّتِهِ وَأَعْتَقَدُ فِيهِ أَنَّهُ حُجَّةٌ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ رَبِّي تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ وَ تَعَالَتْ قُدْرَتُهُ». من لايحضره الفقيه ۱: ۳.



جلسه: ۱۸
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۹/۲۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: لزوم پرداخت دیه توسط حکومت اسلامی در قتل‌های عمد
استاد: علی عندلیبی دام‌ظله

راویان، ثقات امامی بوده‌اند ولی این مطلب به دست ما نرسیده است.^۱ اما مشکل این است که عمل همه اصحاب به این روایت بلکه مشهور آنها نیز احراز نمی‌شود؛ چون اگرچه از ظاهر کلام سید مرتضی ادعای اجماع استفاده می‌شود، اما در بسیاری از موارد که سید مرتضی ادعای اجماع کرده است، شیخ مفید که استاد ایشان است، مخالفت کرده است و لذا اجماع فقها بر عمل به این روایت ثابت نیست و از طرف دیگر کتب بسیاری از فقها نیز در اختیار ما نیست. بنابراین اثبات شهرت فضلاً از اجماع، محل کلام است.^۲ در نتیجه روایت محل بحث، شبهه مصداقیه برای کبرای جبران ضعف سند به جهت عمل اصحاب خواهد بود.

بنابراین با توجه به مشکل سندی، اثبات نمی‌شود که حکومت اسلامی وظیفه دارد که در موارد وجود دو اقرار، دیه مقتول را پرداخت کند. ادعا شده است که فرضاً روایت محل بحث، با مشکل سندی مواجه نباشد، از نظر دلالتی نیز با دو شبهه مواجه است؛ لذا باید این شبهات مورد بررسی قرار گیرد:

شبهه دلالتی اول این است که حکم امام حسن مجتبی علیه السلام به پرداخت دیه از بیت المال، مربوط به قضیه خارجی بوده است که در آن احتمال خصوصیت وجود دارد و لذا روشن نیست که در تمام مواردی که دو اقرار وجود داشته باشد، حکم این چنین باشد. به نظر ما این شبهه وارد نیست؛ چون امام حسن مجتبی علیه السلام به قرآن کریم استدلال کرده‌اند و کلام ایشان به گونه‌ای است که حکم اولی شرعی را بیان کرده‌اند. علاوه بر اینکه اطلاق مقامی کلام امام باقر علیه السلام در مقام نقل قضای امام حسن مجتبی علیه السلام اقتضاء می‌کند که پرداخت دیه توسط بیت المال به جهت نکته خاصی در قاتل نبوده است؛ چون اگر مطلبی که امام علیه السلام بیان کرده‌اند، قیدی داشته باشد، ایشان بیان خواهند کرد و وقتی به هیچ قیدی اشاره نمی‌کنند، اطلاق مقامی آن حکایت می‌کند که این حکم متوقف بر قید دیگری نبوده است و در هر صورت، دیه از بیت المال پرداخت می‌شود. در نتیجه ظهور روایت این است که قضیه کلی وجود دارد که امام حسن مجتبی علیه السلام آن قضیه کلی را در این مورد خاص تطبیق کرده‌اند.

شبهه دیگر این است که روشن نیست حکم کردن امام علیه السلام صرفاً بر اساس اقرار طرفین بوده باشد بلکه ممکن است امام حسن مجتبی علیه السلام علم پیدا کرده باشند که شخص دوم قاتل است و لذا در صورتی که قاضی علم پیدا نکند که شخص دوم قاتل است؛ یعنی احتمال دهد که بین دو نفر دسیسه وجود داشته است که با دو اقرار، قصاص را از خود نفی کنند و دیه را نیز بر عهده بیت المال قرار دهند، شامل روایت نخواهد شد. بنابراین برای اینکه فتح بابی برای قاتلین نشود که با این راه حل، از قصاص و دیه فرار کنند، از روایت استفاده نمی‌شود که به صرف اقرار نفر دوم، قصاص و پرداخت دیه از آنها برداشته می‌شود، بلکه باید قاضی علم پیدا کند که نفر دوم قاتل است. مؤید این مطلب هم تعبیر «أَمَّا هَذَا فَإِنْ كَانَ قَدْ قَتَلَ رَجُلًا فَقَدْ أَحْيَا هَذَا» است؛ چون امام حسن علیه السلام انجام قتل را به او نسبت می‌دهند، در حالی که اگر صرف اقرار بود، اگرچه اقرار حجت است و بر اساس آن حکم به قصاص می‌شود، اما نمی‌توان با صرف اقرار، قتل را به اقرار کننده نسبت داد؛ چون اقرار مثبت واقع نیست بلکه صرفاً اماره و حجت است.

۱. کافی بودن اجماع فقها برای اعتبار روایت، اختصاص به فرضی دارد که استناد فقها به این روایت احراز شود؛ یعنی احتمال داده نشود که روایات دیگری وجود داشته است و به دست ما نرسیده است؛ چون اگر احتمال داده شود که روایات دیگری وجود داشته است، عمل فقها نیز به این روایت احراز نمی‌شود و در نتیجه سند روایت اعتبار پیدا نمی‌کند. البته به نظر ما اطمینان حاصل می‌شود که روایت دیگری وجود نداشته است؛ چون با توجه به اهمیتی که صاحبان کتب و مجامع روانی شیعه داشته‌اند و حتی روایات مرفوعه را نیز نقل کرده‌اند، اگر روایت دیگری وجود داشت، بالاخره در یکی از کتب روانی شیعه نقل می‌شد، اما وقتی در هیچ یک از کتب روانی، روایت دیگری نقل نشده است، اطمینان حاصل می‌شود که اساساً روایت دیگری وجود نداشته است.

۲. همان طور که در بحث‌های پیشین هم مطرح شده است، شهرت در صورتی نافع است که شهرت قدمانی در بین فقهای آن عصر باشد و چنین شهرتی قابل احراز نیست. البته ممکن است شهرت طولی به این معنا که از هر عصر تعداد خاصی از فقها قائل شده باشند، وجود داشته باشد، اما صرف شهرت طولی کافی نیست.



جلسه: ۱۸
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۹/۲۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: لزوم پرداخت دیه توسط حکومت اسلامی در قتل‌های عمد
استاد: علی عندلیبی دام‌ظله

پاسخ از این شبهه این است که امام حسن مجتبی علیه السلام نسبت قطعی نمی‌دهند، بلکه به صورت جمله شرطیه بیان کرده‌اند که اگر نفر دوم، مقتول را کشته باشد، فرد دیگری را احیاء کرده است. بنابراین فاء، نباید شبیه او و وصلیه معنا شود. در نتیجه بعید نیست که استناد امام حسن مجتبی علیه السلام به صرف اقرار او باشد.

تاکنون روشن شد که روایت محل بحث، از نظر دلالتی با مشکلی مواجه نیست. البته باید این نکته مورد توجه قرار گیرد که روایت، اختصاص به فرضی دارد که بعد از اینکه شخص دوم اقرار به قتل می‌کند، اقرار کننده اول، از اقرار خودش برگردد. اما اگر دو اقرار بر قتل وجود داشته باشد و اقرار کننده اول حتی بعد از اقرار شخص دوم، کماکان بر اقرار خودش باقی باشد، این روایت شامل آن فرض نخواهد شد. نتیجه این است که وقتی سند روایت تصحیح نشد، اثبات نمی‌شود که بر حکومت اسلامی لازم است که دیه مقتول را پرداخت کند. با توجه به عدم ثبوت مفاد روایت، مرحوم آقای خویی به تبعیت از شهید ثانی در مورد حکم این فرض فرموده‌اند که قاضی بین قصاص فرد اول و دوم مخیر است؛ چون اگرچه هر دو اقرار کرده‌اند، اما علم اجمالی وجود دارد که یکی از آنها قاتل نیست و لذا هر دوی آنها قصاص نمی‌شوند، اما با توجه به اینکه در چنین مواردی بنای عقلا بر حجیت اقرار است و این بنای عقلانی شامل محل بحث هم می‌شود، در قصاص یکی از آنها تخیر وجود خواهد داشت.

با توجه به اینکه طبق این فرض، وظیفه ای برای حکومت اسلامی ثابت نمی‌شود، از محل بحث ما خارج است، اما اگر بخواهیم به صورت مختصر به حکم آن اشاره کنیم، پاسخ این است که وجود بنای عقلا در چنین مواردی روشن نیست؛ یعنی با توجه به علم اجمالی به کذب یکی از دو اقرار، هر دوی آنها نمی‌توانند حجت باشند و برای حجیت یکی از آنها به صورت تعیینی نیز بین آنها تعارض رخ می‌دهد و تعیین یکی از آنها ترجیح بلا مرجح است. تنها وجه، حجیت احدهما لابعینه است که مرحوم آقای خویی با استناد به بنای عقلانی ادعا کرده‌اند، اما به نظر ما چنین بنای عقلانی وجود ندارد؛ چون حجیت اقرار در نزد عقلا، حجیت بعینه است و عقلا قائل به حجیت لابعینه نیستند؛ چون در موارد دو اقرار، اگرچه علم اجمالی به کذب یکی از آنها وجود دارد، اما علم اجمالی به صدق یکی از آنها هم نیست بلکه احتمال داده می‌شود که هر دو کاذب باشد. بنابراین همان شبهه ای که در بحث تعارض دو روایت وجود دارد که بر اساس آن، اصل، تساقط دو روایت می‌شود، در محل بحث نیز شبهه تساقط هر دو اقرار وجود دارد. در نتیجه اساساً قتل نسبت به هیچ کدام ثابت نمی‌شود و نهایتاً داخل در مواردی می‌شود که قاتل مشخص نیست و در این موارد، دیه از بیت المال پرداخت خواهد شد تا خون مسلمان باطل نشود.

بنابراین ممکن است فقهای که فتوا به لزوم پرداخت دیه توسط بیت المال داده‌اند، بر اساس روایت فتوا نداده باشند، بلکه مستند آنها برای پرداخت دیه توسط بیت المال، عدم باطل شدن خون مسلمان بوده باشد. در نتیجه حاصل مطلب موافق قول مشهور است که باید دیه از بیت المال پرداخت شود، اما مستند آن قاعده عدم بطلان خون مسلمان است.

ج: عدم امکان دسترسی به قاتل

سومین مورد از موارد قتل عمد که پرداخت دیه بر عهده بیت المال است، پرداخت دیه مقتولی است که قاتل آن فرار کرده و امکان دسترسی به آن نیست. در این صورت اگرچه قاتل مشخص است و حکم آن قصاص است، اما باید بیت المال دیه مقتول را پرداخت کند. در این زمینه علاوه بر قاعده کلی عدم ذهاب خون مسلم، روایت خاص هم وجود دارد که در آن آمده است:



جلسه: ۱۸
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۹/۲۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: لزوم پرداخت دیه توسط حکومت اسلامی در قتل‌های عمد
استاد: علی عندلیبی دام‌ظله

مَحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ عَنِ ابَانَ بْنِ عُثْمَانَ
عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا مُتَعَمِّدًا ثُمَّ هَرَبَ الْقَاتِلُ فَلَمْ يُقَدَّرْ عَلَيْهِ قَالَ إِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ
أَخَذْتَ الدِّيَةَ مِنْ مَالِهِ وَإِلَّا فَمِنْ الْأَقْرَبِ فَلِأَقْرَبٍ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرَابَةٌ آذَاهُ الْإِمَامُ فَإِنَّهُ لَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.^۱

بر اساس این روایت، اگر جانی مال داشته باشد، دیه از مال او پرداخت می‌شود و در غیر این صورت، باید از عاقله او گرفته شود و در صورتی هم که عاقله نداشته باشد، امام علیه السلام پرداخت خواهد کرد.

روایت به لحاظ سندی موثق است؛ چون در سند آن حمید بن زیاد و حسن بن سماعه قرار دارد که از واقفه هستند. در مورد احمد بن حسن میثمی هم گفته شده است که از واقفه است کما اینکه در مورد ابان بن عثمان برخی مدعی شده‌اند که از ناووسیه است. بنابراین یکی از مواردی که پرداخت دیه بر عهده بیت المال است، فرضی است که قاتل عمدی فرار کرده و مال و عاقله هم نداشته باشد.^۲

د: تحقق قتل در موارد بدون قصاص و عدم توان قاتل بر پرداخت دیه

چهارمین مورد از موارد قتل عمد که دیه آن توسط بیت المال پرداخت می‌شود، مواردی است که قتل عمد دارای قصاص نیست ولی جانی توان پرداخت دیه ندارد. به عنوان مثال پدری، فرزند خود را به قتل برساند و توان پرداخت دیه نداشته باشد. در این صورت برای جلوگیری از بطلان خون مسلمان، باید دیه توسط حکومت اسلامی پرداخت شود.

۱. وسائل الشیعة ۲۹: ۳۹۵.

۲. در مورد اینکه بعد از پرداخت دیه توسط بیت المال، اگر دسترسی به قاتل پیدا شود، چه حکمی خواهد داشت، بحث دیگری است که باید در مجال خود بررسی شود.